

## بررسی تطبیقی استعمارستیزی در شعر سید اشرف الدین حسینی و بهار

رضا موسی آبادی\*

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۱۰

مهدی نوروز\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۱۷

بتول فخر اسلام\*\*\*

### چکیده

پدیده استعمار از پدیده‌هایی است که همواره کشورها و ملت‌های مشرق زمین با آن مواجه بوده‌اند؛ لذا انسان‌های آگاه و توانمند به‌ویژه هنرمندان و ادیبان، با سلاح شعر به مبارزه با استعمار و استعمارگران می‌پرداختند. با توجه به اینکه شگردهای استعمار، گوناگون و مختلف است؛ لذا شگردهای مبارزه با آن نیز بایستی گوناگون و مناسب باشد. در این مقاله بر اساس مکتب ادبی اروپای شرقی و به روش کتابخانه‌ای، به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های *ملک الشعراء بهار* و *سید اشرف الدین حسینی* در باب پدیده استعمارستیزی در اشعار آن‌ها پرداخته می‌شود. پژوهش‌های صورت‌گرفته در این مقاله نشان می‌دهد که هر دو شاعر، به شکل‌های گوناگون به معرفی پدیده استعمار پرداخته‌اند و برای مبارزه با آن، شگردهای مشابهی نیز داشته و راهکارهایی نیز ارائه نموده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از آگاه کردن مردم و غفلت‌زدایی، دعوت به اتحاد و مقابله با استعمار، تحقیر استعمار با زبان طنز، نکوهش و محکوم نمودن استعمارگران، برانگیختن مردم و بازگشت به هویت فرهنگ اسلامی.

**کلیدواژگان:** ادبیات تطبیقی، شعر مشروطه، استعمار، آزادی، وطن.

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، ایران.

rezamoosabady@yahoo.com

\*\* استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، ایران.

\*\*\* استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، ایران.

نویسنده مسئول: رضا موسی آبادی

## مقدمه

ادبیات از غنی‌ترین منابع فرهنگ و آیین‌های تمام‌نمای اوضاع سیاسی و اجتماعی یک ملت است. در واقع ادبیات هر ملتی، منعکس‌کننده اوضاع سیاسی و اجتماعی آن ملت است و تشابه افکار و مضامین ادبی، علاوه بر تأثیر و تأثر شاعران و نویسندگان از یکدیگر، می‌تواند نشان‌دهنده نیازها و معضلات یکسان جوامع بشری نیز باشد. بدین ترتیب ادوار ادبیات فارسی در یکصد ساله اخیر نیز، تا حدود زیادی تابع حوادث سیاسی و تحولات اجتماعی بوده است. موقعیت استراتژی ایران به دلیل داشتن ذخایر نفتی و ثروت‌های عظیم دیگر، باعث روی آوردن کشورهای اروپایی از جمله بریتانیا و روسیه به این کشور شد. پیدایش انقلاب فرانسه در پایان قرن نوزدهم، زمینه مشروطیت در ایران را نیز فراهم ساخت. با ژرف‌نگری در تاریخ معاصر ایران و جنبش‌های پدیدآمده، روشن می‌گردد که قانون‌گرایی، عدالت‌خواهی، میهن‌دوستی، بیداری و آگاهی، آزادی‌خواهی و مبارزه با استعمار و استبداد از مهم‌ترین خواسته‌های انقلاب‌های آن دوران بوده است.

بر پایه مکتب ادبی اروپای شرقی، در هر سرزمین، مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، به عنوان زیرساخت و مضامین ادبی و اندیشه‌های انسانی، به منزله روساخت به حساب می‌آیند؛ بنابراین با تغییر در زیرساخت جامعه، مضامین و اندیشه‌های تازه‌ای که ره‌آورد این تغییر بود، در ادبیات مطرح شد و شاعران به صف آزادی‌خواهان و انقلابیون پیوستند و بخشی از مسئولیت‌ها و وظایف آنان را بر دوش خود پذیرفتند (ر.ک: جمال‌الدین، ۱۳۸۶: ۲۴). رقابت دولت‌های استعمار، بریتانیا و روسیه، در سرتاسر قرن نوزدهم در ایران دیده می‌شود. در این دوران، استعمار وارد ایران شد و فعالیت خود را شروع کرد و تأثیرات مثبت و منفی نیز بر جای گذاشت.

امتیازاتی که شاهان قاجار به استعمار دادند، لکه‌ننگینی است که تا ابد بر چهره آن‌ها باقی خواهد ماند. در این زمان بخش زیادی از خاک ایران جدا شد. قراردادهای اقتصادی زیادی با دولت‌های اروپایی بسته شد که همه آن‌ها در جهت غارت ثروت‌های ملی ما بود. شکست‌های پی‌درپی ایران از روسیه تزاری در زمان فتحعلی‌شاه و انعقاد قراردادهای ذلت‌بار «گلستان» و «ترکمانچای»، موجب شکسته‌شدن غرور ملی و احساس سرافکنندگی در میان جامعه ایران شده بود. در دوران مظفرالدین‌شاه وضع کشور بهتر

شده بود؛ اما با این وجود در سلطنت این پادشاه نیز، «عثمانی‌ها به سرحدات ایران تجاوز نمودند و امتیازاتی هم از قبیل تجدید امتیاز راه آهن به روسیه، امتیاز بانک آلمانی به آلمان‌ها، امتیاز بانک استقراضی به روس‌ها، امتیاز حفر شوش به فرانسه و امتیاز معادن نفت قصر شیرین به انگلیسی‌ها داده شد» (ملک زاده، ۱۳۸۳: ۱۱۴).

«با ورود اندیشه‌های غربی در کشورهای خاورمیانه و تأثیر آن بر قوانین اجتماعی و اقتصادی این کشورها، بررسی جنبه‌های اجتماعی جامعه، به عنوان یک تجربه شعری، نمود بیش‌تری یافت و ادبیات، وسیله‌ای برای نقد مسائل حاکم بر جامعه گردید» (کیانی، ۲۰۰۹: ۲).

## بیان مسأله

با دقت و تأمل در اشعار و تصاویر تعلیمی مطرح‌شده در دیوان اشعار سید اشرف‌الدین حسینی و *ملک الشعراء بهار*، نشانه‌های فراوانی از بکارگیری اشعار و مضامین ادبی در رویارویی با پدیده استعمار را می‌توان در نگارش این آثار گران‌سنگ استنباط نمود. می‌توان گفت که سید اشرف‌الدین حسینی و *ملک الشعراء بهار* برای تبیین مضامین و آموزه‌های اجتماعی و سیاسی خود، از ادبیات و هنر به عنوان یک منبع و آب‌شخور اصیل و ارزشمند غافل نمانده‌اند؛ با توجه به شباهت‌هایی که میان اندیشه سید اشرف‌الدین حسینی و *ملک الشعراء بهار* در رویارویی با پدیده استعمار وجود دارد، این مقاله از رهگذر این نظریه تلاش می‌کند تا بر پایه مکتب ادبیات تطبیقی اروپای شرقی و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر فرضیه شباهت بین اندیشه دو شاعر در مبارزه با استعمار، پاسخ مناسب این پرسش‌ها را بیابد که:

۱- شرایط مشترک و همانند اجتماعی و سیاسی عصر *ملک الشعراء بهار* و سید اشرف‌الدین حسینی چه بوده و چگونه این شرایط، منجر به شکل‌گیری اندیشه پرداختن به رویارویی با پدیده استعمار شده است؟

۲- مهم‌ترین شگردهای بکار گرفته شده در آثار این دو شاعر عصر مشروطه در خصوص پدیده استعمارستیزی شامل چه مواردی می‌باشد؟

۳- راهکارهای ارائه شده از سوی دو شاعر برای روبه‌رو شدن با پدیده استعمار چیست؟ این راهکارها چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟

### پیشینه تحقیق

از آنجا که سید اشرف‌الدین حسینی و ملک الشعراء بهار از بزرگ‌ترین شاعران ادب پارسی در عصر مشروطه می‌باشند و با نفوذ در سیاست و جامعه، نقشی اساسی در بیداری اذهان مردم زمان خویش داشته‌اند، تا کنون پژوهش‌های گوناگونی پیرامون این شاعران بزرگ عرصه زبان و ادب فارسی در عصر مشروطه اعم از مقاله، کتاب و رساله نگاشته شده است. در این میان می‌توان به مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر اشاره نمود: «بازخوانی جامعه‌شناختی نظریه بلاو در شعر سید اشرف گیلانی» (محمود رنجبر و علی صفایی، فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۶، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳)؛ «بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در شعر احمد صافی و ملک الشعراء بهار» (معصومه شبستری، فصلنامه ادب نامه تطبیقی، دوره ۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴)؛ «زندگی و شعر سید اشرف‌الدین گیلانی» (پایان نامه کارشناسی ارشد احمد رضا قدیریان از دانشگاه یزد مجتمع علوم انسانی، ۱۳۷۸)؛ «بررسی شعر اعتراض در اشعار سید اشرف‌الدین گیلانی» (پایان نامه کارشناسی ارشد فرهاد عثمانی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنجان، ۱۳۹۰)؛ ولی تا کنون اثر مستقلی در باب بررسی تطبیقی استعمارستیزی در شعر ملک الشعراء بهار و سید اشرف‌الدین حسینی پرداخته نشده است.

### روش تحقیق

این پژوهش از نوع پژوهش‌های کیفی است و در آن با استفاده از شیوه تحلیل محتوا، بر اساس مکتب اروپای شرقی در ادبیات تطبیقی، پدیده استعمار در شعر ملک الشعراء بهار و سید اشرف‌الدین حسینی و چگونگی رویارویی آنان با این پدیده، بررسی شده است. نخست، بسترهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه هر دو شاعر واکاوی شده تا زمینه‌های پیدایش این پدیده روشن گردد؛ سپس چگونگی ظهور آن در شعر دو شاعر و راهکارهای آنان برای مقابله با این پدیده بررسی می‌شود.

## ضرورت و اهمیت تحقیق

با توجه به اینکه پژوهش‌های ادبی از جهتی برای خود محقق تجربه‌ای ضروری در آموزش و پژوهش می‌باشد و از طرف دیگر، به وسیله سایر محققان و مشتاقان مطالعه می‌شود، این پژوهش، موجبات آشنایی بیش‌تر دانشجویان و محققان را با چگونگی بازتاب استعمار و استعمارستیزی در اشعار *ملک الشعراء بهار* و *سید اشرف الدین حسینی* و راهکارهای مبارزه با پدیده استعمار در عصر مشروطه آشنا می‌شوند. هم‌چنین با توجه به این که ادبیات پایداری در سال‌های اخیر به عنوان یکی از شاخصه‌های ادبیات در معرفی و شناساندن جریان‌های سیاسی و تاریخی و به تصویر کشیدن مبارزات مردم و قیام‌های آنان نقش بسزایی داشته است؛ لذا تحقیق و پژوهش در این زمینه و پرداختن به این موضوعات با هدف به تصویر کشیدن روحیه ملت‌ها در طول تاریخ در برابر رویدادهای سیاسی و تاریخی و عبرت یا الگو گرفتن از آن، ضروری می‌نماید و پژوهش در این موضوعات در قالب مقاله با اهمیت می‌باشد.

## شرایط سیاسی و اجتماعی ایران در دوره ملک الشعراء بهار و نسیم شمال

در دوره *سید اشرف الدین حسینی* و *ملک الشعراء بهار*، حکومت قاجار دروازه‌های ایران را به روی اروپا گشود و زمینه گسترش تفکر غربی را در ایران فراهم ساخت. نابسامانی امور و نحوه غلط اداره کشور، نبودن قانون، فقدان عدل و انصاف، ظلم و ستم بر مردم و بی دفاع بودن صرف آنان در مقابل حاکمان، عقب‌ماندگی کشور و زبونی در مقابل بیگانگان، شکوه و شکایت از مداخله‌های بیگانگان به خصوص روسیه و انگلیس، از دست رفتن استقلال کشور و ... سبب شد تا مردم به فکر اصلاح جامعه خود باشند. جنبش مشروطه خواهی، یک دگرگونی اجتماعی در جامعه پدید آورد و در پی آن، ادبیاتی متفاوت از گذشته به وجود آمد؛ ادبیاتی که بیان‌گر شوق و علاقه مردم مشرق‌زمین به استقلال و آزادی از هرگونه ستم و استعمار بود. شاعران عصر مشروطه که با مفاهیم نوینی از جمله آزادی، عدالت، استبداد و استعمار روبه‌رو بودند، به ستایش از میهن و حمایت از کشور می‌پرداختند و مداخلات ناروای بیگانگان را نکوهش نموده، سعی می‌کردند تا با ابزار شعر، مردم را از خواب غفلت بیدار کنند. هدف ادبیات در دوران

مشروطه، بیدار کردن شهروندان، برانگیختن احساسات ملی و میهنی، ترویج آزادی‌های فردی و اجتماعی، از میان برداشتن خرافه‌ها و اندیشه‌های سست و ناروا (ر.ک: محمدی، ۱۳۷۲: ۱۱۲)، پیکار با بیگانه‌خواهی، آشنا ساختن مردم به حدود و حقوق انسانی آنان بوده است (یا حقی، ۱۳۷۵: ۲۱). «شاعران عصر مشروطه با استعانت از عواطف و احساسات ملی مردم، مبارزه‌ای سخت با استعمار و اهداف سیاسی دو قدرت بزرگ روس و انگلیس آغاز می‌کنند و در این راه تنها بر عواطف ناسیونالیستی مردم تکیه نمی‌کنند، چون می‌دانند که با ملتی مسلمان سر و کار دارند. آنان با مطرح کردن مظلومیت اسلام و مسلمانان و با نشان دادن زبونی و اسارت ملل مسلمان در چنگال استعمارگران غیر مسلمان بر آن می‌شوند تا راهی تازه برای مبارزه با استعمار بیابند» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۷۵). واقع‌نمایی، جامعه‌گرایی و سادگی، سه عنصر مهم ادبیات مشروطه است. موضوعات سیاسی و اجتماعی که تا آن زمان در شعر جایگاهی نداشت، در شعر شاعران این دوره، بیش‌ترین سهم را به خود اختصاص داده است و از پرکاربردترین موضوعات شعر مشروطه به حساب می‌آید. نقش شاعران در دوره مشروطه علاوه بر بیداری جامعه در رویارویی با پدیده استعمار، به گفته توماس مان، «سیاسی و اجتماعی اندیشیدن است؛ یعنی انسانی و دموکراتیک اندیشیدن و انحراف سیاست‌گریزی او [شاعر]، برای تمدن و فرهنگ جامعه، ویران‌گر است» (راوندی، ۱۳۷۴: ۴۲۸).

### پدیده استعمار در شعر سید اشرف الدین حسینی

«سید اشرف الدین حسینی از شاعران دوره مشروطیت است که در سال ۱۲۸۸ هجری قمری در قزوین به دنیا آمد و پس از فراگرفتن علوم مقدماتی در قزوین، برای ادامه تحصیل به عراق رفت و مدتی در کربلا و نجف بود. سپس به ایران بازگشت و به فعالیت‌های سیاسی و ادبی خود ادامه داد و هفته‌نامه «نسیم شمال» را تأسیس کرد و در سال ۱۳۵۲ هجری قمری درگذشت» (علی بابایی، ۱۳۸۴: ۵۴). استعمار و نقش آن در کشور ایران، در شعر سید اشرف الدین حسینی بازتاب گسترده و جلوه‌هایی گوناگون دارد که در این بخش، برخی از جلوه‌های آن بازگو می‌شود. یکی از جلوه‌های استعمار در شعر نسیم شمال، جهت‌گیری او در مقابل شخصی به نام موسیو مرنارد بلژیکی است که

در آن زمان، مستشار مالیه ایران بود. «او در قریه چیذر که در شمیران واقع بود، سکونت داشت. روزی کلیه اشراف و اعیان تهران را دعوت نموده و برای فقرا و مساکین شهر تهران، اعانه جمع آوری کرده بود و مبلغ زیادی از اشخاص دریافت کرده و دیناری از آن را به فقرا نرسانده بود و همه آن را به نفع خودش برداشت کرده بود» (همان: ۳۱). شگرد استعمار نیز چنین بوده که پس از اقدامات و اعتراضات مردم، شخص دیگری به نام هنیس بلژیکی را به جای مرنارد تعیین می‌کند. آنچه که از اشعار سید اشرف الدین حسینی برمی‌آید، او نان ملت را خورده و خصم ملت شده و گاهگاهی نیز دولت را تهدید می‌کرده است.

### تأثیرپذیری مردم از استعمار در کاربرد واژگان فرنگی در کلام

دیگر جلوه پدیده استعمار در شعر نسیم شمال، تأثیرپذیری بعضی از افراد ملت از استعمار است؛ به طوری که بسیاری از مردم به استعمار عادت کرده و غربزده شده‌اند و هنگام سخن گفتن کلمات خارجی به کار می‌برند؛ او در این باره می‌گوید:

در مجالس گشته «بونژور موسیو» جای سلام

لفظ «مرسی» جای «احسن» گشته جاری در کلام

(همان: ۱۰۹)

### تفرقه افکندن میان مردم

گونه دیگر از پدیده استعمار، تفرقه افکندن میان مردم و تقسیم آنان به هواداران مختلف است، به طوری که هر گروهی از مردم به یک سو و یک کشور استعمارگر روی آورده و از آن حمایت می‌کردند. نسیم شمال در اشعار خود، اشاره می‌کند که بعضی از مردم، روس پرست و برخی انگلیس پرست و گروه دیگر آلمان پرست شده‌اند.

او در ترجیع بندی چنین می‌گوید:

خاک ایران شده ویران ز سه فیل

روس فیل، انگل فیل، آلمان فیل

(همان: ۱۴۴)

### کمرنگ شدن هویت ایرانی - اسلامی مردم

دیگر جلوه استعمارزدگی در شعر نسیم شمال، از دست رفتن یا کمرنگ شدن هویت اصیل اسلامی و ایرانی است. نسیم شمال در ترجیع‌بندی، حکایت پسر تاجر قزوینی را بازگو می‌کند که به مسکو رفته و از آنجا به پدرش نامه می‌نویسد. نسیم، این حکایت را به طرز ساده و زیبایی به شعر در آورده است:

هست اندر شهر موسکو خاطر م شاد ای پدر

احمقم من گر ز قزوین آورم یاد ای پدر

(همان: ۱۹۸)

او از ابتدای شعر به وصف مسکو می‌پردازد و تأثیرات اجانب را بر خویش بازگو می‌کند؛ ولی در بخش پایانی شعر، آرام آرام ابراز می‌دارد که من از هویت اصیل اسلامی و ایرانی دور گشته و همه چیزم را از دست داده‌ام:

چند می‌پرسی ز حال، حال کو، احوال کو

مال و حال رفت از کف، مال کو، احوال کو

لخت و عریانم ندانم شال کو دستمال کو

ترک کردم مذهب آبا و اجداد ای پدر

احمقم من گر ز قزوین آورم یاد ای پدر

(همان: ۱۹۸)

### ترس از استعمار و اجانب

ترس از استعمار، یکی دیگر از نمونه‌های بارز استعمارزدگی است که سید اشرف الدین حسینی در شعری با عنوان «شاهنامه» بدان پرداخته است. «شاهنامه» در حقیقت، نامه شاه ایران است که شاعر از زبان ملت ایران خطاب می‌کند که من چنین و چنان کردم و همه کارهایم به دلیل ترسی است که از اجانب دارم:

منم آن که خوردم شراب و کباب ...

شب و روز گشتم به هوچی جلیس

منم آن که کردم وطن را خراب

... چو از روس می‌ترسم و انگلیس

(همان: ۲۸۲)



### پدیده استعمار در شعر ملک الشعراء بهار

ملک الشعراء محمدتقی بهار، شاعر، نویسنده و سیاستمدار برجسته معاصر در سال ۱۲۶۵ هجری شمسی مقارن با سال ۱۳۰۴ هجری قمری در محله سرشور مشهد به دنیا آمد. «پدرش مرحوم ملک الشعراء صبوری فرزند محمدباقر کاشانی ابن عبدالعزیز از احفاد میرزا احمد صبور، برادرزاده فتحعلی خان ملک الشعراء صبای کاشانی، شاعر معروف است که میرزا سعید خان، وزیر امور خارجه که در آن زمان متولی آستانه بود، او را به دربار ناصرالدین شاه معرفی کرد و لقب ملک الشعراء را گرفت» (نیکو همت، ۱۳۶۱: ۸). ملک الشعراء بهار در یکی از پرتلاطم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران می‌زیست؛ دوره‌ای که در آغاز آن، انقلاب مشروطیت و در اواخر آن، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قرار داشت. ورود استعمار و بیگانگان به ایران از زمان فتحعلی شاه قاجار آغاز می‌شود و از آن به بعد در سراسر قرن نوزدهم و بیستم، ایران همواره عرصه رقابت نیروهای استعماری به خصوص دخالت انگلیس و روسیه واقع می‌گردد. پادشاهان قاجار برای برقراری رابطه با بیگانگان تلاش‌های زیادی می‌کنند؛ ولی برای مقابله با بیگانگان، هیچ کاری انجام نمی‌دهند. «با توجه به روحیه آزاده‌خواهی و وطن‌پرستی بهار، طبیعی است که وی بر استعمار و فشار همسایگان قوی‌پنجه و دولت‌های مداخله‌گر روزگار، سخت بتازد و توطئه‌های آنان را بر ملا سازد. وی با آگاهی سیاسی خود کوشش نمود تا نگرانی عمیق‌اش را از سیاست‌های استعماری دو قدرت شمالی و جنوبی نشان دهد و آنان را از دخالت در امور کشورش بر حذر دارد. همچنین وی اعتقاد داشت که سرچشمه بسیاری از فساد و عقب ماندگی ما به علت دخالت غربیان در کشور است» (فیاض، ۱۳۸۶: ۲۹۱). به حیرتم که اجانب ز ما چه می‌خواهند ملوک عصر ز مثنی گدا چه می‌خواهند (بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۵۲)

در این بخش به برخی از جلوه‌های استعمارستیزی در شعر بهار اشاره می‌گردد.

### اعتراض نسبت به انعقاد قراردادهای ننگین با استعمارگران

یکی از نشانه‌های دخالت بیگانگان، انعقاد قراردادهای ننگین در دوره قاجار با کشورهای استعمارگر است. بهار از قراردادهای دوره قاجار که باعث به غارت رفتن

ثروت‌های ملی کشور شد، به شدت انتقاد می‌کند. وی در قالب شعر، به انتقاد از معروف‌ترین قراردادهای ننگین این دوره یعنی گلستان و ترکمانچای پرداخته، می‌گوید:

روس با ما جنگ کرد و در گلستان عهد بست  
لیک ناگه عهدهای بسته را در هم شکست  
حمله بر تبریز کرد و داد جنگی تازه دست  
عاقبت در ترکمانچائی ز نو پیمان ببست  
و آن قرار جابرانه همچنان بر جای هست

چند شهر از ما گرفت و نام ما را کرد پست  
(همان، ج ۱: ۱۴۳)

یکی دیگر از مهم‌ترین امتیازاتی که در عصر مشروطه و در زمان ملک الشعراء بهار به تبعه بریتانیا واگذار شد، امتیازی بود که در سال ۱۹۰۱ برای نفت به ویلیام دارسی داده شد که بهار به زیبایی ماده تاریخ این قرارداد را با کلمه «لغو دارسی» یعنی سال ۱۳۱۱ شمسی ذکر می‌کند. تمام مردم مخالف این قرارداد، نگران اوضاع کشور و خواستار لغو دارسی هستند:

مانده از امتیاز دارسی	با حساب پار و با پیرار، سی
خلق ایران سرگران زمین امتیاز	ز آذری و مشهدی و فارسی
اهل آبادان فقیر و پُر ز نفت	لندن و پاریس و ناپل و ماریسی
شاعری دانا که بود استاد کل	در کلام پهلوی و پارسی
سال تاریخش بپرسید از خرد	در جوابش گفت: «لغو دارسی»

(همان، ج ۲: ۴۹۴)

### نگارش مقالاتی با موضوع استعمارستیزی در روزنامه نوبهار و ...

مقالات بهار در روزنامه «نوبهار» غالباً متوجه اقدامات استعماری روس‌هاست. بر اثر فشار کنسول روس، این روزنامه تعطیل می‌شود و ملک الشعراء بهار، «تازه بهار» را به جای آن منتشر می‌کند که آن نیز توقیف می‌گردد. مخالفت ملک الشعراء بهار با روسیه نسبت به دیگر دول استعمارگر، آشکارتر و بیش‌تر است. علت آن هم مخالفت روسیه با

مشروطه و همکاری آن با استبداد می‌باشد. در زمان مظفرالدین شاه، حکومت مشروطه با قانون اساسی و یک مجلس ملی تشکیل شد. محمدعلی شاه به پشتیبانی از روس، چندین بار سعی در انحلال مشروطه نمود. بهار بارها از دخالت روس‌ها در امور ایران انتقاد می‌نماید؛ وی در ابیات زیر خطاب به محمدعلی شاه که قشون روس را به داخل کشور دعوت کرده، می‌گوید:

پادشاهها نصیحتم بشنو  
مملکت را به دست روس مده  
روس اهریمنی است خونخواره  
به کف اهرمن دبوس مده  
(همان، ج ۲: ۴۸۱)

### پند و اندرز به رضاشاه نسبت به دخالت بیگانگان

یکی دیگر از جلوه‌های پدیده استعمارستیزی در شعر بهار، پند و اندرز دادن به رضاشاه نسبت به دخالت بیگانگان می‌باشد؛ بهار در منظومه «چهار خطابه»، رضاشاه را اینگونه از ورود اجنبی‌ها به ایران آگاه می‌کند:

هستی ما یکسره پامال شد  
دستخوش رهن و رمال شد  
اجنبیانی همه اهل چپو  
فرقه «بردار و بدزد و بدو»  
تازی و ترک و مغول و ترکمان  
جمله بریدند از ایران امان  
(همان: ۱۷۵)

### تطبیق راهکارهای استعمارستیزی در اشعار نسیم شمال و ملک الشعراء بهار

ملک الشعراء بهار و سید اشرف الدین گیلانی از ادیبانی هستند که به بیان مشکلات و نشان دادن دردهای اجتماع بسنده نکرده‌اند؛ بلکه راه حل هر مشکل و داروی هر دردی را نیز ارائه داده‌اند و در صدد برمی‌آیند که جامعه خویش را به سوی سعادت و پیشرفت سوق دهند. این دو شاعر همانگونه که در ترسیم گونه‌های استعمار و شگردهای آن برای عقب نگه داشتن ملت‌های در حال رشد و ستمدیده، هنر شاعری خویش را به کار برده‌اند، در نشان دادن راه حل مقابله با استعمار و خنثی نمودن دسیسه‌های آن نیز موفق بوده‌اند و در حد توان، انجام وظیفه کرده‌اند. راهکارهای مطرح شده از سوی دو شاعر در

رویارویی با استعمار و استعمارگران بسیار متنوع و گوناگون است که به برخی از آن‌ها به شرح زیر اشاره شده است.

### غفلت زدایی و آگاه کردن مردم

نسیم شمال و ملک الشعراء بهار در اشعار خود به شکل‌های گوناگون سعی در آگاه نمودن مردم نسبت به استعمارزدگی می‌نمایند. آن‌ها گاهی بی‌پروا و مستقیم و گاهی با زبان غیر مستقیم و طنزآمیز، به بی‌خبری ملت اشاره می‌نمایند. نسیم شمال در ترجیع‌بندی با عنوان «تو بمیری هیچی» می‌گوید:

خبر تازه چه داری ز سلاطین فرنگ؟

باز رویتر چه خبر داده ز هنگامه جنگ؟

تلگرافات چه آمد به مضامین قشنگ؟

رمز و اسرار چه داری؟ تو بمیری هیچی

تازه اخبار چه داری؟ تو بمیری هیچی

(نمینی، ۱۳۶۳: ۱۰۳)

در حقیقت، سؤال‌کننده و جواب‌دهنده در این شعر، شخص نسیم شمال است که هدف‌اش اشاره به ناآگاهی و غفلت مردم است. سید/شرف‌الدین گاهی توجه مخاطبان را برای دفع غفلت با زبان تقابل جلب می‌نماید و ابراز می‌دارد که شما چیزی ندانید! نفهمید! کاری نداشته باشید! بدون تردید اینگونه سخن گفتن، آنان را برای خبردار شدن، بیش‌تر تشویق و ترغیب می‌کند.

او در شعری خطاب به «قلم» چنین می‌گوید:

از عراق و اصفهان و آوه هم عنوان مکن

یاد از آشوب و جنجال فرنگستان مکن!

دم مزن از رشت و دار المرز گیلان ای قلم/

صحت از تبریز و از قزوین و از زنجان مکن!

نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم!

(علی بابایی، ۱۳۸۴: ۱۵۱)

ملک الشعراء بهار نیز از جمله شاعرانی است که همواره بر علیه استعمار و استعمارگران در عصر مشروطه در جای جای اشعارش فریاد برمی آورد و اعتراض خود را اینگونه به گوش مردم و حاکمان دوران خویش می‌رساند. او گاه آماج انتقادهای و بیدارگری‌های خود را به سمت سلاطین عصر خود نشانه می‌رود و گاه نوک قلم خویش را در جهت آگاهی بخشیدن به ملت ایران در خصوص وضعیت تأسّف‌بار موجود، به سمت مردم ایران نشانه می‌رود. یکی دیگر از موارد دخالت روسیه در امور داخلی کشور زمانی بود که مورگان شوستر از آمریکا به ایران آمد. شوستر بعد از ورود، اقدام به گرفتن مالیات از همه اعیان و اشراف نمود. عده‌ای از این افراد، اتباع روس بودند. روسیه که از دخالت ایران در امور اتباع خود به خشم آمده بود، «در سال ۱۲۹۰ ش اولتیماتومی سه ماده‌ای به ایران داد و خواستار آن شد که اولاً مورگان شوستر از ایران اخراج گردد، ثانیاً اتباع خارجی با اجازه دولت‌های روس و انگلیس استخدام شوند و ثالثاً خسارت لشکرکشی دولتی روس به ایران پرداخت گردد» (میرانصاری، ۱۳۷۷: ۱۶). ملک الشعراء بهار، درباره این موضوع، مخمس زیر را سرود و در روزنامه «نوبهار» منتشر ساخت. وی در این شعر به غارت ثروت‌های ملی به دست انگلیس و روسیه اشاره نموده، مردم را از خواب غفلت، بیدار و به دفاع از کشور تحریض می‌نماید:

هان ای ایرانیان! ایران اندر بلاست	مملکت داریوش، دستخوش نیکلاست
مرکز ملک کیان، در دهن اژدهاست	غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست؟
برادران رشید این همه سستی چراست؟	ایران مال شماست، ایران مال شماست
هان ای ایرانیان! بی‌نم محبوسستان	به پنجه انگلیس، به چنگل روستان
گویی در این میان، گرفته کابوستان	کز دو طرف می‌برند، ثروت و ناموستان
در ره ناموس و مال کوشش کردن رواست	ایران مال شماست، ایران مال شماست

(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۷۳ و ۲۷۲)

### برانگیختن هموطنان و ترسیم موقعیت آنان

سید اشرف الدین حسینی و ملک الشعراء بهار به آگاه کردن مخاطبان و هموطنان خود بسنده نکرده‌اند؛ بلکه ضمن ترسیم موقعیتی که در آن قرار گرفته‌اند، آنان را برای

مقابله با استعمار برمی‌انگیزند. این برانگیختن گاهی با دریغ و حسرت، نوحه سرایی و زاری، تحریک غیرت، سرزنش، وصیت و معرفی خویشتن انجام می‌پذیرد. نسیم شمال در شعری با عنوان «زبان حال وطن» به حال کشور خویش دریغ و حسرت می‌خورد که چرا چنین و چنان، دستخوش تاخت و تاز بیگانگان قرار گرفته است:

ای دل غافل، بر احوال وطن خون گریه کن!

خیز ای عاقل به این دشت و دمن خون گریه کن!

اجنبی از بهر ما از چارسو دستک‌زنان

سرو و کاج و نارون گردید از خون ارغوان

زد خزان آفت به این باغ و چمن، خون گریه کن!

(علی بابایی، ۱۳۸۴: ۱۵۶)

نسیم شمال در شعری دیگر، ابتدا برای وطن استعمارزده ایران، مرثیه می‌خواند و سپس بر پامال شدن دستورات دینی توسط اجانب، افسوس می‌خورد:

ای وای وطن — وای! گردیده وطن غرقه اندوه و محن وای!

ای وای وطن — وای! خیزید و روید از پی تابوت و کفن وای!

پامال اجانب!... افسوس که اسلام شده از همه جانب

(همان: ۱۵۴)

*ملک الشعراء بهار* نیز در برانگیختن عواطف و احساسات ملت ایران بر علیه استعمار و استعمارگران همچون سید اشرف الدین حسینی از هیچ تلاشی در رسیدن به این هدف فروگذار نبوده است؛ او نیز ضمن ترسیم موقعیتی که مردم ایران در آن قرار گرفته‌اند، با بیان اشعاری توأم با حسرت و دریغ و مرثیه سرایی به تحریک غیرت ملت ایران بر علیه استعمار پرداخته است. محمدتقی بهار شدیداً با اقدامات روس‌ها مخالفت می‌کرد و برای ابراز نفرت‌اش، از هیچ اقدامی فروگذار نبود. یکی از اینگونه اقدامات بهار، سرودن مرثیه‌ای در وفات «ادوارد هفتم»، وزیر انگلیس بود. بهار در ابتدا، مخالفت کم‌تری با سیاست‌های انگلیس داشت؛ زیرا انگلیس تا حدی از انقلاب مشروطه حمایت می‌کرد؛ اما روسیه صریحاً با مشروطه مخالف بود. بهار با این قصیده می‌خواست داد دل مردم ستمدیده خراسان را از مأموران روسیه بگیرد و کنسول روس را ناراحت کند. «بهار این

قصیده را که مخاطب آن سر/دوآورد گری وزیر خارجه انگلستان است، در سال ۱۳۲۸ ق در خراسان سروده و در روزنامه «حبل المتین» کلکته انتشار داده است. در این منظومه از معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس درباره تقسیم ایران به دو منطقه تحت نفوذ و کشیدن راه آهن سراسری ایران با سرمایه خارجی سخن به میان آمده است و مشهورترین قصیده سیاسی آن روز به شمار می‌رود» (آرین پور، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۳۴).

این قصیده مورد توجه محافل سیاسی و ادبی ایران و ممالک فارسی زبان جهان قرار گرفت و موجب شهرت سیاسی *ملک الشعراء بهار* گردید و می‌توان گفت شهرت این قصیده، مشوق ورود *ملک الشعراء* به عالم سیاست شد:

سوی لندن گذر ای پاک نسیم سحری      سخنی از من برگو به سیرادواردگری  
کای خردمند وزیری که نپرورده جهان      چون تو دستور خردمند و وزیری هنری  
انگلیس ارز تو می‌خواست در آمریک مدد      بسته می‌شد به واشنگتون ره پرخاشگری  
بود اگر فکر تو دایر به حیات ایران      این همه ناله نمی‌ماند بدین بی‌اثری  
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۳۵)

*ملک الشعراء بهار* همچنین در قصیده‌ای با عنوان «صفحه‌ای از تاریخ» ضمن اشاره به معاهده ۱۹۰۷ بین روسیه و انگلیس در تقسیم ایران، ظلم و ستم انگلیس را افزون‌تر از سایر اقوام مهاجم به ایران می‌داند و می‌نویسد:

ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد      نه بیوراسب کرد و نه افراسیاب کرد  
از جور و ظلم تازی و تاتار درگذشت      ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد  
اندر هزار و نهصد و هفت آن زمان که روس      با ژرمن افتتاح سؤال و جواب کرد  
آلمان بدید روضه هندوستان به خواب      تُرکش ز راه‌آهن تعبیر خواب کرد  
(همان: ۶۴۲)

### دعوت مردم به اتحاد و مقابله با استعمار

سید اشرف الدین گیلانی و *ملک الشعراء بهار* به مناسبت‌های مختلف، به طور مستقیم و غیرمستقیم مردم را به وحدت کلمه فرامی‌خوانند و آن را رمزی برای پیروزی در برابر استعمارگران می‌دانند. نسیم شمال در یکی از سروده‌هایش از تفرقه مردم، شکوه

کرده و معتقد است که بیگانگان، آنان را به جان یکدیگر انداخته‌اند و در حقیقت اجنبی‌ها و استعمارگران عامل اصلی نفاق و تفرقه در میان ملت ایران می‌باشند و اگر بخواهیم به اهداف خود برسیم، باید وحدت کلمه داشته باشیم:

آنچه می‌دانی بود	حال فهمیدند کاین علت ز نادانی بود
نه نکویی باخته	خارجی ما را به جان یکدیگر انداخته
آنچه می‌دانی بود	بودمان را می‌فشارد زان که دمغانی بود

(علی بابایی، ۱۳۸۴: ۱۵۴)

نسیم شمال همچنین در ترجیع‌بندی با عنوان «افسوس» از تلون و دگرگونی ملت ناله و زاری می‌کند و مخاطبان را از تفرقه و تبعیت از استعمارگران بر حذر می‌دارد:

ما ملت ایران همه باهوش و زرنگ‌ایم  
افسوس که چون بوقلمون رنگ به رنگ‌ایم  
یا رب ز چه گردید چنین حال مسلمان؟  
بهر چه گذشتند ز اسلام و ز ایمان؟  
خوبان همه تصدیق نمودند به قرآن  
ما بوالهوسان تابع قانون فرنگ‌ایم

افسوس که چون بوقلمون رنگ به رنگ‌ایم  
(همان: ۲۱۷)

«در تاریخ مبارزات ایران همیشه نیروهای بیگانه وجود داشته‌اند. بهار تسلط بیگانگان را بر کشور ایران ناشی از نفاق و تشّت و دودستگی ملت می‌دانست و به ایرانیان عاشقِ وطن، همواره هشدار می‌داد که بیدار باشند و کمین دشمنان را هوشیار» (روزبهرانی، ۱۳۸۶: ۲۲۶). *ملک الشعراء بهار* همچنین در هنگام اعطای امتیاز نفت شمال ایران به آمریکا و حملات دشمنان داخلی و خارجی، نیز دو غزل سروده که در یکی از کنسرت‌های بزرگ تهران خوانده شده است. وی در یکی از این غزل‌ها، به ستایش مردمانی دارای همت‌عالی که اختیار کشورشان را به دست بیگانگان نمی‌دهند، می‌پردازد و در غزل دیگر از اختلافات داخلی که سبب به وجود آمدن این قبیل قراردادهای شده است، اینگونه یاد می‌کند:



کسی که افسر همت نهاد بر سر خویش  
به دست کس ندهد اختیار کشور خویش  
بگو به سیفله که در دست اجنبی ننهد  
کسی که نان پدر خورده، دست مادر خویش  
حقوق نفت شمال و جنوب خاصه ماست  
بگو به خصم بسوزان به نفت پیکر خویش  
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۱۶)

**دعوت به حفظ هویت و اصالت و بازگشت به مبانی فرهنگی و اعتقادات اسلامی**  
یکی دیگر از راهکارهای نسیم شمال و ملک الشعراء بهار در مقابل غربزدگی و استعمارزدگی ملت ایران، پیروی از علمای بزرگ و پیشوایان دینی است؛ برای مثال، در جریان مشروطه و مجاهدتهایی که مرحوم آیت الله سید حسن مدرس داشت، نسیم شمال، اصلاح امور مردم را در دست مدرس می دانست و معتقد بود که دل های مردم، با او پیوند داشت؛ ولی استعمار، مردم را از او جدا ساخت:  
آقای مدرس کیست؟ آن عالم دانشمند

دارد به رسول الله در اصل و نسب پیوند  
طهرانی از او ممنون، ایرانی از او خرسند  
در درس، عباراتش همچون شکر است و قند

دل های مسلمانان گردیده به او پیوند  
(علی بابایی، ۱۳۸۴: ۱۴۸)

پس از وفاتش برای او مرثیه می خواند. (ر.ک. همان: ۱۵۲). او در جریان مشروطه باز هم معتقد است علما باید محوریت داشته باشند و پیروی از آنان را برای مردم لازم می شمرد (ر.ک. همان: ۷۳). سید اشرف الدین با جهت گیری و حساسیت به مناسبت مسائل دینی، مردم را به حساسیت و جهت گیری صحیح فرا می خواند و هر گاه کسی به امور دینی، اهانت یا بی اعتنائی می کرد، کار او را بر ملا می ساخت. پیداست یکی از عوامل محبوبیت اشرف، دینداری او بود. او پس از زوال دولت نیکلای دوم، تزار روسیه که به توپ بستن آرامگاه حضرت امام رضاع) در زمان وی صورت گرفته بود، ترجیح بندی سرود.

در اینجا به عنوان شاهد مثال، تنها به یک بند آن اشاره می شود:

این قبر غریب الغربا، خسرو طوس است

این قبر مغيث الضعفا، شمس شمس است

خاکِ درِ او مرجعِ ارواح نفوس است

باید ز ره صدق به این خاک در افتاد

با آل علی هر که در افتاد، ور افتاد

(همان: ۶۰-۵۹)

نسیم شمال در پیوند با این راهکار، با اشاره به بعثت پیامبر اکرم(ص) و ارائه بهترین برنامه برای تعلیم و تربیت و ارشاد بشریت، گردن نهادن به آیین اسلام و پیروی از سرور شهیدان را برای ملت مسلمان ایران لازم می‌شمارد:

تعلیم کرد بر خلق، احکام شرع اسلام	مبعوث شد به امت، پیغمبر نکنونام
دانی که بود در عشق، بر عاشقان سرآمد؟	دانی که کرد خدمت از بهر دین احمد؟
بنمود جان خود را بذل نفاق ملت	مظلوم کربلا بود، نوباوه محمد
ورنه ز لفظ مسلم کی می‌شود مسلمان	اشرف تو پیروی کن از سرور شهیدان
تا بنگریم امروز، ما اشتیاق ملت	بنگر چگونه با شوق سرداده شاه شاهان

(همان: ۱۴۳-۱۴۲)

ملک الشعراء بهار نیز همچون نسیم شمال، یکی از راهکارهای مقابله با استعمارزدگی ملت ایران را پیروی کردن از امور دینی و پیشوایان مذهبی می‌دانست. در نگاه بهار، اهانت و بی‌اعتنایی به امور مذهبی و پیشوایان دینی بزرگ‌ترین گناه محسوب می‌گردد؛ لذا او نیز در مقابل اهانت روس‌ها در به توپ بستن آرامگاه/امام رضا(ع) سکوت نمی‌کند و کار آنان را آشکار و بر ملا می‌سازد. در اردیبهشت ۱۲۹۰ش قوای روس در خراسان به تحریک مردم پرداختند و عده‌ای را به طرفداری از محمدعلی شاه به حرکت درآورده و با ایجاد دودستگی میان مردم، کشتار بسیاری در مشهد به راه انداختند و در نهایت حرم مطهر حضرت رضا(ع) را به توپ بستند. ملک الشعراء بهار، یک ترکیب‌بند و یک قصیده در مورد این واقعه سرود و هر دو را «توپ روس» نام نهاد:

بوی خون‌ای باد از طوس سوی یثرب بر / با نبی برگو از تربت خونین پسر

(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۴۸)

همچنین:

اردیبهشت نوحه و آغاز ماتم است      ماه ربیع نیست که ماه محرم است  
شاه رضا، شهید خراسان، غریب طوس      کآتش به قلب وی افکند توپ روس  
(همان: ۲۵۱)

### شکستن غرور و شکوه کاذب استعمار با زبان هنری طنز

با توجه به گوناگونی دسیسه‌های استعمار، لازم است راهکارهای ارائه‌شده در مقابل آن نیز گوناگون و متنوع باشد. یکی از راهکارهای مؤثر سید اشرف الدین گیلانی و ملک الشعراء بهار در راه مبارزه با استعمار، به سخره‌گرفتن استعمارگران و ریشخند نمودن کارهایشان نسبت به ممالک مشرق‌زمین می‌باشد. سید اشرف الدین آنگاه که می‌بیند استعمارگران در امور کشور دخالت می‌نمایند، کارهایشان را با طرز هنرمندانه‌ای به انتقاد و سخره می‌گیرد و با زبان ریشخند، آن دوره را «قرن تمدن یا عصر مشعشع» می‌نامد و در ترجیع‌بندی، چنین می‌سراید:

نوجوانان را همه در خون شناور می‌کند!

بوالعجب جنگی اروپای دلاور می‌کند!

ریشخند خلق، کار تیر و خنجر می‌کند!

اینچنین جنگ عظیمی را که باور می‌کند!

ریشخند دردمندان، فیل را خر می‌کند

(علی بابایی، ۱۳۸۴: ۱۰۰)

نسیم شمال برای شکستن غرور کاذب استعمار، در ترجیع‌بندی افتخارات و داشته‌های مسلمانان ایران را یک‌یک برمی‌شمرد و ابراز می‌دارد که «ما در حقیقت چیزی کم نداریم که به شما نیازمند باشیم» (همان: ۲۰۹). در جای دیگر در شعری با عنوان «بونژور مسیو» یعنی «روز شما به خیر آقا» استعمارزدگی و غرب‌گرایی برخی از اقشار را به سخره و ریشخند می‌گیرد و می‌گوید:

شد خرت لنگ در این مرحله بونژور مسیو!      عقب افتاده‌ای از قافله بونژور مسیو!

(همان: ۱۱۲)

ملک الشعراء بهار نیز در قصیده‌ای با ریشخند روس‌ها با عنوان افراد «تمدن خواهی» نام می‌برد که وحشی‌ترین افراد نیز اقدامات ناجوانمردانه آنان را باور نمی‌کنند: بنگر باز که این خیره تمدن خواهان کرده آن کار که وحشی ننماید باور! (بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۴۸)

بهار همچنین برای شکستن غرور و شکوه ساختگی استعمارگران، در قصیده‌ای با برشمردن افتخارات کشور و ملت‌اش، ابراز می‌دارد که ایران به حمایت دول استعمارگر بی‌نیاز است. او خطاب به روس از قراردادی که در ۱۹۱۵م در زمان وزارت محمدولی خان سپهدار با ایران منعقد کرد، سخن می‌گوید. بر طبق این قرارداد، روسیه مداخله در امور ملی ایران را با کمیسیون مختلط لازم می‌شمرد و مداخلات دیگری هم در سواحل بحر خزر و خلیج فارس و غیره با اجازه دولت ایران می‌نمود. بهار در اینجا می‌گوید: کشوری با وسعت و اقتدار ایران از حمایت کشوری پست چون روسیه بی‌نیاز است و کسی که با آن‌ها قرارداد می‌بندد، سزاوار دشنام و لعنت می‌باشد:

من هیچ نخواهم حمایتش	آن را که نگون است رایتش
هم نیز برنجد ز صحبتش	این کشور تحت الحمایه نیست
تا دجله برآید مساحتش	ملکی که ز جیحون و هیرمند
وین گفته نگجد به غیرتش	از کس بنخواهد حمایتی
لعنت به خطِ پُر مخافتش	گویند سپهدار داده خط
کاین ملک بری بوده ذمتش	گر داده خطی، اینچنین خطاست

(همان: ۳۱۰)

### نکوهش و محکوم کردن استعمارگران

سید اشرف‌الدین حسینی و ملک الشعراء بهار در برابر استعمار، تنها به راهکارهای آگاهی‌دادن به مردم و برانگیختن آنان در برابر استعمار و ترسیم موقعیت و دعوت به حفظ هویت و بازگشت به اصول و شکستن غرور و شکوه ساختگی استعمارگران بسنده نکرده؛ بلکه آنان را محکوم می‌کنند و در بسیاری از موارد، به طور مستقیم آنان را مورد نکوهش قرار می‌دهند تا با این گونه بیان‌ها، نزد مردم جایگاهی نداشته باشند و از صحنه

خارج شوند و مردم بتوانند در تعیین سرنوشت خویش، سهمیم باشند. نسیم شمال در برابر مرنارد بلژیکی، مستشار مالیه ایران، که پیش از این درباره اقدام‌اش سخن گفته شد، به طور مستقیم چنین می‌گوید:

حق جمعی لات و لوت و ناتوان را خورده‌ای      آیها المرنال! پول عاجزان را خورده‌ای  
بی مروت! از چه مال مفلسان را خورده‌ای؟      آن شنیدستم که در تجریش با حال فگار  
حق جمعی لات و لوت و ناتوان را خورده‌ای      انجمن آراسته کور و کچل زیر چنار  
(علی بابایی، ۱۳۸۴: ۳۲)

پس از چند هفته موسیو مرنارد بلژیکی که منافع انگلیسی‌ها را بر مصالح ایران ترجیح می‌داده است، عزل و به جای او هنیس تعیین می‌گردد. سید اشرف الدین به او چنین می‌گوید:

آیها الشه زاده هنیس، السلام!      نقره ما از تو شد مس، السلام!  
ملتی را خوار و مفلس کرده‌ای      بارک الله، نقره را مس کرده‌ای!  
(همان: ۳۳)

نسیم شمال در شعر دیگری، همه این مستشاران را نماینده استعمار فرانسه دانسته و هنیس را بدتر از مرنارد می‌داند؛ سپس به مردم اعلام می‌کند که هنیس بدتر از مرنارد است:

هنیس و مرنارد یکدل بوده‌اند      حال شد معلوم، غافل بوده‌اند  
گوشت کی می‌گردد از ناخن جدا؟      می‌شود مرنارد، هنیس الفدا  
می‌شود مرنارد را بئس البدل      بلکه هنیس در مقامات عمل  
می‌شود خائف، وزیر مالیه      پیش تهدیدات هنیس مالیه  
(همان: ۱۰۴)

ملک الشعراء بهار نیز اشعار فراوانی در نکوهش استعمارگرانی چون روسیه و انگلستان و اقدامات این کشورها سروده است؛ مبارزه بهار با انگلیس و روسیه گاهی مستقیم است و گاهی به علت خفقان سیاسی حاکم بر جامعه، غیر مستقیم و با کنایه به نکوهش و محکوم کردن این استعمارگران و مداخلات آنها می‌پردازد:

انگلیسا در جهان بیچاره و رسوا شدی      ز آسیا آواره گردی وز اروپا، پا شوی

چشم‌پوشی با دل صدپاره از سودان و مصر      وز بویروز کاپ، دل برکنده و دروا شوی  
چون که یاد آری ز پالایشگه نفت عراق      دل گئی چون کوره وز دیده خون پالا شوی  
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۴۳)

بهار در جای جای اشعارش، استعمارگران را به دلیل به غارت بردن ثروت‌های ملی ایران و روا داشتن ظلم و ستم بر ملت ایران مورد نکوهش و سرزنش قرار می‌دهد و ظلم و ستم این استعمارگران را بدتر و منفورتر از جور و ستم بیوراسب تازی و افراسیاب تورانی معرفی می‌کند:

ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد      نه بیوراسب کرد و نه افراسیاب کرد  
از جور و ظلم تازی و تاتار درگذشت      ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد  
(همان: ۶۴۲)

### نتیجه بحث

پس از بررسی تطبیقی رویارویی با پدیده استعمار در اشعار *ملک الشعراء بهار* و *سید شرف‌الدین حسینی*، نتایج زیر به دست آمد:

۱. برای رویارویی با استعمار و استعمارگران، شیوه واحد، اثرگذار و کارساز نیست؛ بلکه لازم است در شرایط مختلف، با عملکرد استعمارگران، شگرد مناسب و انعطاف‌پذیر، انتخاب و بر اساس آن عمل شود. بنابراین یک ادیب با زبان هنری خویش هنگامی در مبارزه خود به پیروزی می‌رسد که نسبت به دشمنان، شناختی عمیق داشته باشد، موقعیت کشور و منطقه را بشناسد، در روند مبارزه، روش مناسب و انعطاف‌پذیر را به کار گیرد، مبارزه را به طور مستمر، ادامه دهد و همواره در صحنه باشد و به کار خویش ایمان داشته و به نتیجه‌ای که در پی دارد، کاملاً امیدوار باشد.

۲. شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی عصر دو شاعر شباهت‌های زیادی دارد که منجر به پیدایش پدیده مبارزه با استعمار در ادبیات گردیده است.

۳. این دو شاعر در بیان راهکارهایی مانند آگاه کردن مردم و غفلت‌زدایی، برانگیختن مردم و ترسیم موقعیت آنان، دعوت به اتحاد و مقابله با استعمار، بازگشت به هویت اصیل ایرانی اسلامی، تحقیر استعمار با زبان طنز، نکوهش و محکوم کردن استعمارگران، بیان و

زبان مشترکی دارند؛ همچنین زبان شعری هر دو شاعر همه‌فهم و گاهی عامیانه نیز می‌باشد.

۴. گذشته از مشابهت‌هایی که ذکر شد می‌توان گفت یکی از اختلاف‌های این دو شاعر در راهکارهای ارائه‌شده این است که پدیده طنز در شعر سید اشرف الدین حسینی کاربرد بیشتری دارد و بیان *ملک الشعراء بهار* در ارائه راهکارها واقعی‌تر و رسمی‌تر است. ۵. یکی دیگر از اختلاف‌های بین دو شاعر این است که سید اشرف الدین حسینی دارای اندیشه‌ای یکدل و استوار در مبارزه با استعمار بود؛ ولی *ملک الشعراء بهار* از اندیشه‌ای متزلزل و ناپایدار در رویارویی با پدیده استعمار برخوردار می‌باشد. بهار در ابتدا مخالفت کم‌تری با سیاست‌های استعماری انگلیس داشت؛ زیرا انگلیس از مشروطه تا حدی حمایت می‌کرد؛ اما نفرت‌اش از روس‌ها به دلیل مخالفت آنان با مشروطه بسیار زیاد بود؛ ولی به تدریج که نقشه‌های شوم انگلیس برای بهار آشکارتر شد، صریحاً به مخالفت با انگلیس پرداخت.

## کتابنامه

- آجودانی، ماشاء الله. ۱۳۸۲ش، *یا مرگ یا تجدد*، چاپ اول، تهران: نشر اختران.
- آرین پور، یحیی. ۱۳۸۲ش، *از صبا تا نیما*، جلد ۲، چاپ هشتم، تهران: زوار.
- بهار، محمد تقی. ۱۳۸۰ش، *دیوان اشعار استاد محمد تقی بهار (ملک الشعراء)*، به کوشش چهارزاد بهار، تهران: توس.
- جمال الدین، محمد سعید. ۱۳۸۶ش، *ادبیات تطبیقی پژوهشی در ادبیات عربی و فارسی*، ترجمه سعید حسام پور و حسین کیانی، شیراز: دانشگاه شیراز.
- راوندی، مرتضی. ۱۳۷۴ش، *تاریخ اجتماعی ایران*، جلد ۸، تهران: انتشارات نگاه.
- روزبهبانی، سعید. ۱۳۸۶ش، *جلوه‌های آرمانی در شعر ملک الشعراء بهار*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- علی بابایی، داود. ۱۳۸۴ش، *جامعه، فرهنگ و سیاست در اشعار سید اشرف الدین گیلانی*، تهران: امید فردا.
- فیاض، مهدی. ۱۳۸۶ش، *بهار و شعر سیاسی*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- محمدی، حسنعلی. ۱۳۷۲ش، *شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار*، تهران: اختران.
- ملک زاده، مهدی. ۱۳۸۳ش، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، جلد ۱ و ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- میرانصاری، علی. ۱۳۷۷ش، *اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران*، دفتر دوم، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- نمینی، حسین. ۱۳۶۳ش، *جاودانه سید اشرف الدین گیلانی*، تهران: کتاب فروزان.
- نیکو همت، احمد. ۱۳۶۱ش، *زندگی و آثار بهار*، چاپ دوم، تهران: گروه انتشاراتی آباد.
- یاحقی، محمد جعفر. ۱۳۷۵ش، *چون سبوی تشنه*، تهران: جامی.

## مقالات

- کیانی، حسین و میرقادری، سید فضل الله. ۲۰۰۹م، «*تعهد اجتماعی در شعر معروف رصافی (مطالعه موردی زن در شعر شاعر)*»، *مجله فکر و ابداع*، الرقم ۵۵، القاهرة، رابطه الأدب الحدیث، صص ۳۸-۱.



### **Bibliography**

- Ajdani, Masha Allah ,(1382). Either death or modernity, First Edition, Tehran: Akhtaran Publishing.
- Arianpour, Yahya,(1382). From Saba to Nima, Vol. 2, Eighth Edition, Tehran: Zvar.
- Bahar, Mohammad Taghi,(1380). The Divan of Poems by Professor Mohammad Taghi Bahar (Malek al-Sha'ra'a), In the endeavor of Chaharзад Bahar, Tehran: Toos.
- Jamaloddin, Mohammad Sa'id (2007). Comparative Literature Literature in Arabic and Persian Literature, Translated by Saeed Hesampour and Hossein Kiani, Shiraz: Shiraz University.
- Ravandi, Morteza (1374). Iranian social history. Volume 8 Part II. Tehran: Publication of the Negah.
- Roosbehani, Saeed (1386). Ideal effects in the poem of Malek al-Sha'ra'a Bahar. Tehran: Human Sciences Research and Development Institute.
- Ali Babaei, Davood (1384). Society, culture and politics in the poems of Seyyed Ashrafidin Gilani. Tehran: Omid Tomorrow.
- Fayyaz, Mahdi (1386). Bahar and Political Poetry, Tehran: Institute for Human Sciences Research and Development.
- Mohammadi, Hasan Ali (1372). Contemporary Iranian poetry from Bahar to shahriar. Tehran: Akhtaran.
- Malekzadeh, Mehdi (1383). History of Constitutional Revolution of Iran. Volume 1, 2 and 3. First Edition. Tehran: Sokhan Publications.
- Miranassari Ali (1377). Documents from the Celebrities of Contemporary Iranian Literature. Second Office. Tehran: National Documentation Organization of Iran.
- Nemini, Hussein (1363). Immortal Seyyed Ashrafidin Gilani. Tehran: Foruzan Book.
- Niko Hemmat, Ahmed (1361). Life and spring effects. second edition. Tehran: Abad Publishing Group.
- Yahaghi, Mohammad Ja'far (1375). Because the sooty soy, Tehran: Jami.

### **Articles**

- Kiani, Hossein and Mirghadari, Seyed Fazlollah. (2009). "Social commitment in famous poetry of Rassafi (female case study of poet poetry)", Journal of Thought and Innovation. Al-Raghamah 55, Al-Qa'rahah: Relation to the Hadith, pp. 38-1.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی